

وابسته‌های فعل در زبان فارسی بر اساس نظریهٔ وابستگی

امید طیب‌زاده (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث نحو عبارت است از تعیین تعداد و انواع وابسته‌های فعل. این بحث نه تنها از حیث تعیین ویژگی‌های نحوی و واژگانی زبان اهمیت دارد بلکه بر سمت و سوی مطالعات نحوی و نوع روشها و نتایج بررسیها نیز تأثیر می‌گذارد. به یک معنا، می‌توان بحث دربارهٔ وابسته‌های فعل را از جمله بنیادی‌ترین مباحث نظری در نحو صورت‌گرا دانست. در این مقاله، پس از بحث مختصری دربارهٔ برخی تفاوت‌های دستور وابستگی با دستور زایشی از حیث پرداختن به بحث وابسته‌های فعل، می‌کوشیم انواع این وابسته را در زبان فارسی بر اساس دستور وابستگی بررسی کنیم و شباهتها و تفاوت‌های آنها را با هم شرح دهیم. در بخش سوم مقاله نیز به اختصار دربارهٔ دیدگاه متیوز (MATTHEWS 1981) در مورد وابسته‌های فعل سخن می‌گوییم و می‌کوشیم نظرات وی را در چارچوب دستور وابستگی نمایش دهیم. ما در این مقاله به اصول کلی دستور وابستگی نظر داشته‌ایم و خود را محدود به مکتب خاصی نکرده‌ایم. در مجموع، می‌توان گفت که بیش از هر چیز از آراء بنیان‌گذار دستور وابستگی، یعنی لوسین تینی‌یر (TESNIERE 1953, 1959 1980) و دو تن از پیروان آلمانی او، یعنی هلیگ (مخصوصاً در Helbig und Schenkle 1991) و اینگیل (ENGEL 1994, 2002)، بهره برده‌ایم.

۱ دستور وابستگی و دستور زایشی

دستور وابستگی و دستور زایشی هر دو از جمله نظریه‌های صورت‌گرا محسوب

می‌شوند، یعنی می‌کوشند بدون استعانت از اطلاعات فرامتنی و معنایی و صرفاً بر اساس جملات متن ساختهای زبان را بررسی کنند و دامنه تحقیقات خود را نیز تا حد امکان از حدود جمله فراتر نبرند. اما این دو دستور تفاوت‌های بسیاری نیز با هم دارند، که توجه به آنها تأثیر بسیاری در شناخت هریک از نظریه‌ها خواهد داشت. از آنجا که امروزه غالب دانشجویان و دانش‌آموختگان زبان‌شناسی با دستور زایشی و انگاره‌های آن در توصیف نحو آشنایی دارند، مقایسه این دو مکتب، بیش از هر توصیف دیگری، می‌تواند در درک ویژگی‌های دستور وابستگی سودمند باشد. در این قسمت می‌کوشیم، از رهگذر توصیف تفاوت‌های این دو دستور، ویژگی‌های خاص دستور وابستگی را در توصیف وابسته‌های فعل معرفی کنیم (در مورد تاریخچه و اصول و مبانی دستور وابستگی ← AHadi 2002؛ طبیب‌زاده ۱۳۸۰). دستور وابستگی نیز همچون دستور زایشی دارای مکاتب و شاخه‌های گوناگونی است، اما اولاً تعداد شاخه‌های دستور وابستگی بسیار کمتر از انشعابات متعدد دستور زایشی است و ثانیاً اختلافات میان آنها بسیار ناچیز و غالباً محدود به مسائل ریز و جزئی می‌باشد. این تفاوت‌ها به هیچ وجه قابل قیاس با تفاوت‌های عظیمی که میان برخی از نحله‌های دستور زایشی وجود دارد نیست. در این مقاله، از برخی از مآخذ کلاسیک دستور زایشی (مثلاً Chomsky 1965, 1981) به عنوان مستندات خود استفاده کرده‌ایم. در این قسمت، به تفاوت دیدگاه‌های دو مکتب دستوری وابستگی و زایشی در مورد موضوعاتی چون جایگاه فاعل در تحلیل جمله، تحلیل سلسله‌مراتبی جمله، تعیین هسته فعلی یا فعل مرکزی جمله و بالاخره انواع و تعداد وابسته‌های فعل می‌پردازیم. پس از آن، در بخش دوم مقاله، با تفصیل بیشتری انواع وابسته‌های فعل را در فارسی بر حسب دستور وابستگی بررسی می‌کنیم.

جایگاه فاعل

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان دو مکتب وابستگی و زایشی به جایگاه یا ارزشی مربوط می‌شود که هرکدام از آنها برای فاعل قائل است. دستور زایشی، از آغاز پیدایش، به تبعیت از انگاره منطقی ارسطویی که جمله را به دو قسمت نهاد (موضوع) و گزاره (محمول) تقسیم می‌کند، فاعل را در کنار فعل به عنوان یکی از دو رکن اصلی جمله قلمداد کرده و، در اولین گام تحلیل نحوی، جمله را به دو قسمت اصلی گروه اسمی

(نهاد) و گروه فعلی (گزاره) تقسیم کرده است (Chomsky 1965, 1981):

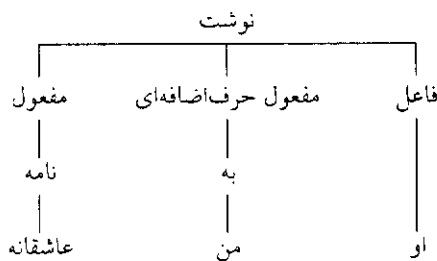
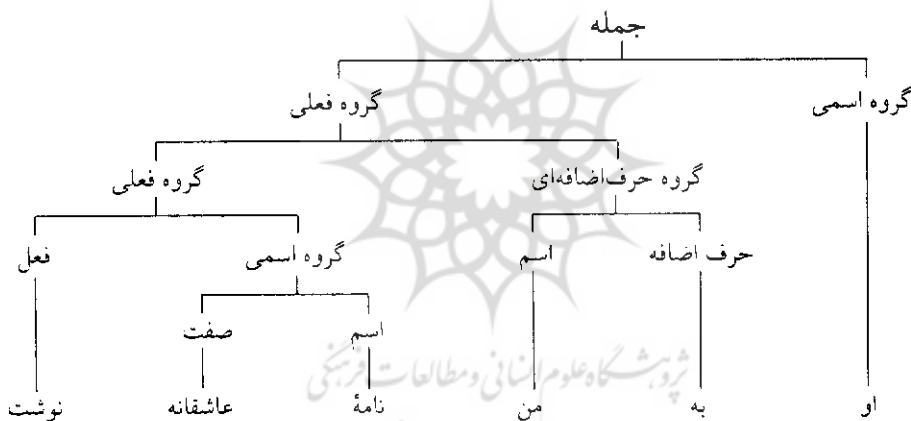
جمله = گروه اسمی + گروه فعلی

البته در منطق قدیم، موضوع یا نهاد را اصل، و محمول یا گزاره را فرع بر آن در نظر می‌گرفتند، اما روایتهای آغازین و میانی دستور زایشی ارزش کم و بیش واحدی برای این دو مفهوم قائل بوده است و آخرین تغییرات دستور زایشی حاکی از هرچه قوی‌تر شدن حوزه گزاره است، به حدی که در برخی از شاخه‌های دستور زایشی صریحاً سخن از کنار گذاشتن تحلیل ارسطویی و فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی به میان آمده است. (Sporrlich 1991) به اعتقاد انگل، تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره، بیش از آنکه مبین ساخت نحوی جمله باشد، ساخت اطلاعاتی و توزیع اطلاعات کهنه و نو را در جمله باز می‌نماید (Engel 2002, p. 68). وی تصریح می‌کند که تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره شیوه مناسبی برای بررسی ساخت اطلاعاتی جمله است، اما برای تجزیه ساخت نحوی جمله باید تحلیل خود را از فعل، یعنی از مرکز ثقل جمله، آغاز کنیم (Ibid). برای اولین بار دستور وابستگی دو مفهوم کهن نهاد و گزاره را، که از دیرباز حاکم بر غالب دیدگاهها و نظریه‌های نحوی غرب بوده، به طور کلی کنار گذاشته و از آنها به عنوان مفاهیمی یاد کرده است که بر اساس ساخت اطلاعاتی جمله شکل گرفته‌اند و ربطی به ساختار نحوی زبان ندارند.

تحلیل سلسله مراتبی جمله

هر دو نظریه می‌کوشند ساخت سلسله مراتبی جمله را بر اساس پیوندهای گوناگونی که میان اجزاء جمله وجود دارد نمایش دهند. اما دستور زایشی تحلیل نحوی جمله را از کل، یعنی از خود جمله، آغاز می‌کند؛ در حالی که دستور وابستگی تحلیل خود را از جزء، یعنی از فعل، آغاز می‌کند. در نتیجه، در دستور زایشی، گروه اسمی یا نهاد، از نظر ارزش سلسله مراتبی، هم سطح گروه فعلی یا گزاره قلمداد می‌شود؛ اما در دستور وابستگی، مفاهیم نهاد و گزاره یکسره کنار گذاشته می‌شوند و فعل در ساختی بالاتر از فاعل قرار می‌گیرد. بر اساس دستور وابستگی، تحلیل ساخت جمله با فعل آغاز می‌شود، زیرا فعل تعیین می‌کند که در هر جمله چه وابسته‌هایی (مثلاً فاعل یا انواع مفعول) می‌تواند یا باید وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، دستور وابستگی اولین گام خود را در

تحلیل جمله بر اساس معیاری صوری برداشته و فاعل را نه در کنار فعل بلکه ذیل فعل و در کنار دیگر وابسته‌های آن قرار داده است. تمام پیوندها در دستور زایشی مبین رابطه کل و جزء است (← دبیرمقدم ۱۳۷۸، ص ۴۷۶-۴۸۲)، در حالی که این روابط در دستور وابستگی به شکل رابطه حاکم و وابسته درمی آید (← Ahadi 2001, pp. 7-9; Enqel 2002, p.18). هر دو دستور، برای نمایش ساخت جمله، از نمودارهایی استفاده می‌کنند که مقایسه آنها به خوبی تفاوت‌های این دو نظریه را در بررسی ساخت جملات نمایش می‌دهد. به عنوان مثال، به نمودار درختی جمله ساده او به من نامه عاشقانه نوشت در هریک از این دو نظریه توجه شود:



نمودار ۲

چنان‌که مشاهده می‌شود، در نمودار مربوط به دستور زایشی (نمودار ۱) پنج رابطه وجود

دارد که عبارت‌اند از: اول رابطه جمله با دو گروه اسمی و فعلی، دوم رابطه گروه فعلی با گروه حرف اضافه‌ای و گروه فعلی، سوم رابطه گروه حرف اضافه‌ای با حرف اضافه و اسم، چهارم رابطه گروه فعلی با گروه اسمی و فعل، و بالاخره پنجم رابطه گروه اسمی با اسم و صفت. تمام این روابط از نوع رابطه کل به جزء است، به طوری که اگر این روابط را، چنان‌که در دستور زایشی مرسوم است، به صورت قواعد خطی زیر بنویسیم، همواره عنصر سمت راست کلیتی است مرکب از دو عنصر سمت چپ:

جمله = گروه اسمی + گروه فعلی

گروه فعلی = گروه حرف اضافه‌ای + گروه فعلی

گروه حرف اضافه‌ای = حرف اضافه + اسم

گروه اسمی = اسم + صفت

اما این روابط، در نمودار مربوط به دستور وابستگی (نمودار ۲)، به صورت رابطه حاکم و وابسته درمی‌آید. فعل نوشتن، به عنوان مرکز ثقل جمله، سه وابسته فاعل و مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای به خود می‌گیرد و نیز اسم نامه و حرف اضافه به در مقام حاکمی ظاهر می‌شوند که به ترتیب یک وابسته صفت و یک وابسته ضمیر به خود می‌گیرند. در دستور وابستگی، چنان‌که از نمودار و توضیحات فوق پیداست، هر عنصر می‌تواند فقط و فقط وابسته یک حاکم باشد، اما هر عنصری می‌تواند در عین حال بر چند عنصر حاکمیت داشته باشد؛ مثلاً در جمله فوق، هر یک از سه وابسته فاعل و مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای فقط و فقط وابسته یک عنصر، یعنی فعل، هستند، اما خود فعل به طور هم‌زمان بر سه وابسته حاکمیت دارد. در هر یک از پیوندهایی که در نمودارهای دستور وابستگی مشاهده می‌شود، همواره عنصر بالایی عنصر حاکم و عنصر پایینی عنصر وابسته است. گاهی پیش می‌آید که عنصری به طور هم‌زمان هم حاکم باشد و هم وابسته. مثلاً در جمله فوق اسم نامه وابسته فعل نوشتن، و حاکم صفت عاشقانه است.

اصطلاحات و مفاهیم

چنان‌که در نمودار مربوط به دستور زایشی می‌بینیم، این دستور به هنگام تجزیه جمله، برای نامیدن پاره‌ها و اجزای گوناگون جمله، از اصطلاحاتی چون گروه اسمی، گروه فعلی، گروه حرف اضافه‌ای، صفت و امثال آن استفاده می‌کند. این اصطلاحات به هیچ

وجه مبین نقش نحوی پاره‌ها و اجزای جمله نیستند بلکه به مقوله صرفی یا جزء کلام آنها اشاره دارند. اصطلاحات اسم، حرف اضافه، صفت و فعل، برای توصیف ویژگیهای نحوی، اصطلاحاتی مبهم و نارسا هستند، زیرا مثلاً گروه اسمی می‌تواند فاعل یا مفعول باشد، یا گروه حرف اضافه‌ای ممکن است مفعول حرف اضافه‌ای یا قید باشد. از سوی دیگر، استفاده از اصطلاحات صرفی برای توصیف مفاهیم نحوی سبب می‌شود که هر اصطلاح، در توصیف نحوی جمله، گاه بیش از یک بار ظاهر شود. مثلاً در تحلیل دستور زایشی از جمله ساده و کوتاه فوق، اصطلاحات گروه اسمی، گروه فعلی و گروه حرف اضافه‌ای هر کدام دو تا سه بار تکرار شده است. اما دستور وابستگی، در تمام مراحل تحلیل نحوی جمله، همواره از اصطلاحاتی چون فعل، فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، صفت و امثال آن استفاده می‌کند، یعنی از اصطلاحاتی که به طور اخص به مقوله نحوی پاره یا جزء مورد نظر در جمله مربوط می‌شوند. به همین دلیل نیز، در نمودارهای این دستور، هر اصطلاح فقط و فقط یک بار به کار می‌رود. باید توجه داشت که اصطلاحاتی چون فعل و صفت در زبان فارسی کاربردی دوگانه دارند، به این معنا که هم به مقوله صرفی و هم به نقش نحوی اجزاء و پاره‌های جمله اشاره می‌کند. در نمودارهای دستور زایشی، همواره از این اصطلاحات در معنای صرفی آنها استفاده می‌شود، اما، در نمودارهای دستور وابستگی، معنای نحوی آنها مورد نظر است.

هسته فعلی یا فعل مرکزی در جمله

یکی دیگر از تفاوت‌های بزرگ میان این دو مکتب به نحوه تلقی و تعریف آنها از هسته فعلی جمله مربوط می‌شود. هسته فعلی، در دستور زایشی، عبارت است از هسته گزاره یا گروه فعلی، یعنی آن فعلی که مثلاً در مطابقت با فاعل به سر می‌برد. اما هسته فعلی یا فعل مرکزی، در دستور وابستگی، عبارت از فعلی است که نوع و تعداد وابسته‌های جمله را تعیین می‌کند. این تفاوت در نگاه اول چندان مهم به نظر نمی‌آید، اما به اهمیت آن خاصه در مورد جمله‌هایی که با افعال وجهی (مانند بایستن و توانستن) ساخته می‌شود بهتر می‌توان پی برد. افعال وجهی از جمله افعالی هستند که اولاً همواره به همراه یک متمم فعلی در جمله ظاهر می‌شوند، و ثانیاً مطابقت فاعل و متمم فعلی در مورد آنها الزامی است:

او (سوم شخص، مفرد) می‌تواند کتاب را بخواند (سوم شخص، مفرد).
 ما (اول شخص، جمع) باید کتاب را بخوانیم (اول شخص، جمع).

دستور زایشی همواره در تحلیل این گونه جمله‌ها، بی‌هیچ توضیح خاصی، فعل اصلی را به عنوان هسته فعلی جمله بر می‌گزینند؛ مثلاً هسته فعلی در هر دو جمله فوق طبق دستور زایشی عبارت است از خواندن اما دستور وابستگی برای دو جمله فوق به ترتیب افعال وجهی توانستن و بایستن را به عنوان هسته فعلی انتخاب می‌کند؛ زیرا افعال وجهی تعیین می‌کنند که اولاً جمله لزوماً به فعل دیگری نیاز دارد، و ثانیاً آن فعل دیگر در زمان حال حتماً باید به وجه التزامی باشد.^۱

انواع و تعداد وابسته‌های فعل

تفاوت دیگر این دو مکتب به انواع و تعداد وابسته‌هایی مربوط می‌شود که هر یک از آنها برای فعل در جمله در نظر می‌گیرد. دستور زایشی در مجموع تنها به وجود دو وابسته، یعنی متمم^۲ و افزوده^۳، قائل است؛ حال اینکه دستور وابستگی این تقسیم‌بندی دوگانه را کافی نمی‌داند و وابسته‌های فعل را به سه دسته تقسیم می‌کند. طبق دستور وابستگی، وابسته‌های فعل ابتدا به دو دسته کلی متممها و افزوده‌ها و سپس متممها خود به دو دسته متممهای اجباری و متممهای اختیاری تقسیم می‌شوند. مثلاً هر دو نظریه، به استثنای فاعل، در مورد تعیین بقیه وابسته‌ها در جمله زیر هم عقیده هستند:

او کتاب را با عینک خواند.

این جمله، علاوه بر فاعل (او)، مرکب از یک متمم (کتاب را) و یک افزوده (با عینک) است. اما به اختلاف این دو نظریه خاصه در جمله زیر می‌توان پی برد:

او خانه را به ما اجاره داد.

هر دو نظریه از مفعول (خانه را) در این جمله به عنوان متمم یاد می‌کنند، اما در مورد گروه حرف اضافه‌ای (به ما) اختلاف نظر دارند. از نظر دستور زایشی، گروه حرف اضافه‌ای (به ما) افزوده محسوب می‌شود، زیرا آن را می‌توان به راحتی و بی‌آنکه به ساخت

(۱) در مورد دیدگاههای دستور زایشی دربارهٔ هسته در جمله‌هایی که با افعال وجهی در فارسی ساخته می‌شوند ← غلامعلی زاده ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۳ و ۴۲-۴۳.

دستوری جمله خللی وارد آید از جمله حذف کرد:

او خانه را اجاره داد.

اما، بر اساس دستور وابستگی، مفعول حرف اضافه‌ای در این جمله نه افزوده بلکه متمم اختیاری است؛ متمم از آن روست که خاص فعل (اجاره کردن) است و به کارگیری آن با هر فعل دیگری مجاز نیست:

*او غذا را به ما خورد.

*او به ما دوید.

و اختیاری از آن روست که حذف آن از جمله باعث بدساخت شدن جمله نمی‌شود:

او خانه را اجاره داد.

دستور زایشی هیچ سخنی از متممهای اختیاری به میان نمی‌آورد و، در نتیجه، هیچ بحثی نیز درباره راههای تمایز نهادن میان متممهای اجباری و اختیاری به دست نمی‌دهد. این دستور همواره می‌کوشد تا تفاوت عناصری چون متممها و افزوده‌ها را، به طور دقیق و قانونمند، در قواعد گروه ساختنی یا نمودارهای درختی خود نمایش دهد. بخش مهمی از تلاشهای دستورنویسان زایشی مصروف ارائه روشهایی برای نمایش تفاوتهای ساختاری متممها و افزوده‌ها در نمودارهای درختی شده است. این روشها چنان گوناگون و متعدد بوده است که شرح تحولات و انواع آنها خود مبدل به رساله‌ای مستقل و قطور می‌شود. شاید یک علت نادیده گرفتن متممهای اختیاری در دستور زایشی، گرفتاریها و مشکلاتی باشد که در توجیه تفاوتهای ساختنی آنها با متممهای اجباری از یک سو، و با افزوده‌ها از سوی دیگر وجود دارد. طبیعی است که افزوده شدن عنصر سومی به این بحث، کار را به مراتب مشکل‌تر و پیچیده‌تر از آنی که هست می‌کند. (طیب‌زاده ۱۳۸۰)^۲

۲ انواع وابسته‌های فعل در دستور وابستگی

چنان‌که گفتیم، دستور وابستگی دستوری صورت‌نگار است که جمله را واحد بررسی زبان می‌داند و در تحلیلهای خود تقریباً هیچ استفاده‌ای از اطلاعات فرامتنی نمی‌کند. اما ویژگی مهم این دستور در میان بقیه دستوره‌های صورت‌نگرا این است که فعل را مرکز ثقل

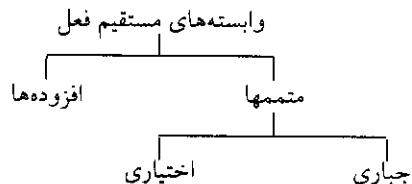
جمله می‌داند (Engel et. al. 1993, p. 20)؛ در نتیجه، توصیف جمله در این نظریه به طریق اولی عبارت است از اولاً توصیف فعل و وابسته‌های آن، و ثانیاً توصیف وابسته‌های وابسته‌های آن (Helbig und Schenkle 1991, p. 17). بر اساس این نظریه، هیچ عنصری در جمله‌های ساده و مرکب وجود ندارد که از حیث نحوی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، وابسته فعل مرکزی جمله نباشد. از این پس، وابسته‌های فعل را وابسته‌های مستقیم و وابسته‌های وابسته‌های آن را وابسته‌های غیرمستقیم می‌نامیم. بنابراین، اجزای جمله‌های ساده سه گروه فعل و وابسته‌های مستقیم و وابسته‌های غیرمستقیم‌اند:

اجزای جمله = فعل + وابسته‌های مستقیم فعل + وابسته‌های غیرمستقیم فعل

مثلاً در جمله او کتاب من را به دقت می‌خواند وابسته‌های مستقیم فعل (خواندن) عبارت‌اند از فاعل (او) (و شناسه فاعلی) و مفعول (کتاب را)؛ و وابسته‌های غیرمستقیم آن عبارت‌اند از مضاف الیه (من)، که وابسته اسم (کتاب) است، و قید (به دقت)، که قید جمله است. با حذف وابسته‌های غیرمستقیم فعل از این جمله به ساخت بنیادین آن (فاعل + مفعول + فعل) می‌رسیم^۵:

او کتاب را می‌خواند.

مجموع جمله‌های هر زبان عبارت است از ساختهای بنیادین آن زبان به علاوه ساختهایی که از بسط یا تبدیل آن ساختها یا از ترکیب آنها با هم به وجود آمده است. در اینجا، به بررسی وابسته‌های فعل از حیث دوری و نزدیکی شان به فعل می‌پردازیم و می‌کشیم آنها را شناسایی و طبقه‌بندی کنیم. وابسته‌های مستقیم فعل بر اساس دستور وابستگی، به شکل زیر، به سه دسته متممهای اجباری، متممهای اختیاری و افزوده‌ها تقسیم می‌شوند:



این تقسیم‌بندی صرفاً بر اساس معیارهای نحوی صورت گرفته و در آن تعمداً به

معیارهای معناشناختی توجهی نشده است.

متممهای اجباری

یکی از مهم‌ترین مباحث دستور وابستگی عبارت بوده است از یافتن راههایی برای متممیز کردن وابسته‌های سه‌گانه (یعنی متممهای اجباری و اختیاری، و افزوده‌ها) از هم. تاکنون آزمونهای متعددی برای متممیز ساختن این وابسته‌ها پیشنهاد شده است (Ahadi 2001, ←)، اما در مجموع می‌توان گفت که دو آزمون حذف‌پذیری و تخصیص (Engel 2002, pp. 21-31) بیش از هر آزمون دیگری در تفکیک وابسته‌ها از هم موفق بوده‌اند. طبق آزمون حذف‌پذیری، اگر، با حذف یکی از اجزاء جمله، آن جمله غیردستوری یا ناقص شود، سازه حذف‌شده متمم اجباری است. مثلاً مفعول در جمله زیر متمم اجباری است، زیرا، با حذف آن از جمله، جمله غیردستوری یا ناقص می‌شود:

او خانه را اجاره کرد.

* او اجاره کرد.

متممهای اختیاری و افزوده‌ها

وابسته‌ای که حذف آن جمله را غیردستوری نکند، یا متمم اختیاری است یا افزوده. مثلاً حذف هیچ‌یک از دو گروه حرف اضافه‌ای از جمله زیر آن را غیردستوری نمی‌کند:

او اعلامیه را با عینک از روی متن خواند.

او اعلامیه را از روی متن خواند.

او اعلامیه را با عینک خواند.

او اعلامیه را خواند.

در این موارد، برای تشخیص متمم اختیاری از افزوده، از آزمون تخصیص استفاده می‌شود. طبق آزمون تخصیص، وابسته‌ای که با هر فعل دیگری به کار برود افزوده است و وابسته‌ای که فقط با فعل یا افعال خاصی به کار رود متمم اختیاری است. مثلاً گروه حرف اضافه‌ای بایی در جمله فوق افزوده است زیرا با هر فعل دیگری به کار می‌رود:

او با عینک آمد.

او با عینک غذا خورد.

او با عینک خوابید.

اما گروه حرف‌اضافه‌ای ازی در آن جمله متمم اختیاری است؛ زیرا با هر فعل دیگری به کار نمی‌رود:

* او از روی متن پس‌انداز کرد.

* او از روی متن نفس کشید.

* او از روی متن خوابید.

نکته دیگری که به دنبال آزمون تخصیص مطرح می‌شود این است که در صورت حذف متممهای اختیاری از جمله خود فعل دلالت بر وجود آنها می‌کند. مثلاً وجود فعل خواندن در جمله ساده زیر دلالت بر وجود یک مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی دارد:

او اعلامیه را خواند. یعنی او اعلامیه را از روی چیزی خواند.

به عنوان مثالی دیگر، به فعلهای اجاره کردن یا طلاق گرفتن توجه شود. این افعال می‌توانند با یک مفعول حرف‌اضافه‌ای به کار روند:

او خانه را از من اجاره کرد.

او از شوهرش طلاق گرفت.

و حذف آنها نیز باعث بدساخت شدن جمله نمی‌شود:

او خانه را اجاره کرد.

او طلاق گرفت.

اما اولاً مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی در این معنا خاص فعلهای اجاره کردن یا طلاق گرفتن است و به کارگیری آنها با بسیاری افعال دیگر سبب بدساخت شدن جمله می‌شود:

* او از من چوب برید.

* او از من نگاه کرد.

* او از من بچه‌ها را بالا کشید.

و ثانیاً، در صورت حذف این وابسته‌ها از جمله، معنای فعل خود به خود دلالت بر حضور آنها دارد:

او خانه را اجاره کرد. یعنی او خانه را از کسی اجاره کرد.

او طلاق گرفت. یعنی او از همسرش طلاق گرفت.

باید توجه داشت که تعیین اینکه وابسته‌ای افزوده است یا متمم اختیاری همواره بر اساس جمله صورت می‌گیرد، نه بر اساس صورت آن وابسته؛ یعنی هیچ‌گاه پیشاپیش و فارغ از جمله نمی‌توان یک گروه حرف‌اضافه‌ای خاص را افزوده یا متمم اختیاری نامید

بلکه ابتدا باید جمله‌ای را که آن گروه حرف‌اضافه‌ای در آن به کار رفته است ببینیم، سپس نوع آن را تعیین کنیم. مثلاً، در جملات زیر، افزوده‌های گروه حرف‌اضافه‌ای بایی (میئن به کارگیری ابزار) و برایی (میئن نقش بهره‌وری) را می‌توان، بی‌آنکه خللی به ساخت جمله وارد آید، از جمله حذف کرد:

- او با ماشین به خرید رفت ← او به خرید رفت.
- او با قاشق غذا خورد ← او غذا خورد.
- او برای تو زحمت می‌کشد ← او زحمت می‌کشد.
- او برای تو به تهران می‌رود ← او به تهران می‌رود.

همچنین، گروه حرف‌اضافه‌ای بایی و برایی را در معانی فوق با هر فعل دیگری می‌توان به کار برد:

- او (با ازه) چوب برید.
- او (با دوربین) نگاه کرد.
- او (با طناب) بچه‌ها را بالا کشید.
- او (برای تو) چوب برید.
- او (برای تو) نگاه کرد.
- او (برای تو) بچه‌ها را بالا کشید.

اما این بدان معنا نیست که از گروه حرف‌اضافه‌ای بایی و برایی همواره به عنوان افزوده استفاده می‌شود؛ این دو گروه حرف‌اضافه‌ای گاه به عنوان متمم اختیاری نیز در جمله به کار می‌روند:

- او (با دشمنان) جنگید.
- او بچه‌ها را (برای امتحان) آماده کرد.

در جملات فوق، فعل جنگیدن یک متمم اجباری (فاعل) و یک متمم اختیاری (مفعول حرف‌اضافه‌ای بایی)، و فعل آماده کردن یک متمم اجباری (فاعل) و یک متمم اختیاری (مفعول حرف‌اضافه‌ای برایی) به خود گرفته است. بدیهی است که جنگیدن، علاوه بر گروه حرف‌اضافه‌ای بایی به عنوان متمم اختیاری، می‌تواند با یک گروه حرف‌اضافه‌ای بایی دیگر نیز به عنوان افزوده (میئن به کارگیری ابزار) به کار رود:

- او با جنگ و دندان با دشمنان جنگید.

همچنین، فعل آماده کردن نیز، علاوه بر گروه حرف‌اضافه‌ای برایی به عنوان متمم اختیاری،

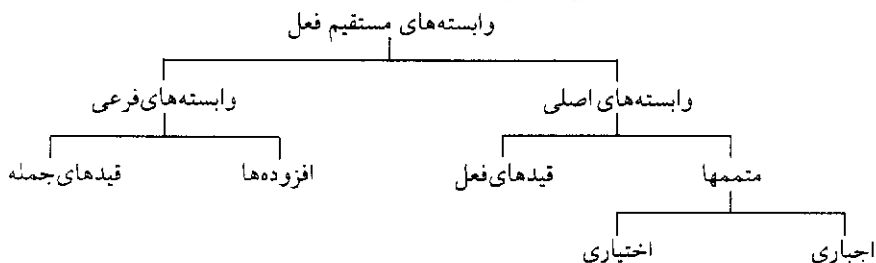
می‌تواند با یک گروه حرف‌افزای برای دیگر به عنوان افزوده (مبیین نقش بهره‌وری) به کار رود:

او برای پول بچه‌ها را برای امتحان آماده کرد.

توزیع وابسته‌ها به صورت متممهای اجباری، متممهای اختیاری و افزوده‌ها مبیین طیفی است که از نزدیک‌ترین وابسته‌های فعل (یعنی متممهای اجباری) آغاز می‌شود و به دورترین وابسته‌های آن (یعنی افزوده‌ها) ختم می‌شود. متممهای اختیاری در میانه این طیف قرار دارند.

۳ دیدگاه متیوز (۱۹۸۱)

انگاره اصلی ما در طبقه‌بندی وابسته‌های فعلی همان طبقه‌بندی سه‌گانه دستور وابستگی است که ذکرش گذشت؛ اما در اینجا، به تبعیت از متیوز (1981, Matthews)، و به منظور ارائه تصویر دقیق‌تری از وضع وابسته‌های فعل در فارسی، به اختصار درباره طبقه‌بندی دیگری که البته با تقسیم‌بندی فوق نیز مرتبط است بحث می‌کنیم. متیوز وابسته‌های فعل را از حیث دوری و نزدیکی شان به فعل، به دو دسته وابسته‌های اصلی و فرعی تقسیم کرده است (Ibid, pp. 121, 198). طبق تقسیم‌بندی وی، وابسته‌های اصلی عبارت‌اند از متممها و سپس قیدهای فعل؛ و وابسته‌های غیرمستقیم فعل عبارت‌اند از افزوده‌ها و قیدهای جمله. از ترکیب طبقه‌بندی سه‌گانه دستور وابستگی و تقسیم‌بندی متیوز می‌توان به تقسیم‌بندی زیر رسید:



همان‌طور که گفتیم، متممهای اجباری به آن دسته از وابسته‌های فعل اطلاق می‌شود که وجودشان در جمله اجباری است و حذف آنها باعث بدساخت شدن جمله می‌شود. متممهای اختیاری نیز به دسته‌ای از وابسته‌های مستقیم فعل اطلاق می‌شود که حذفشان

از جمله باعث بدساخت شدن آن نمی‌شود، اما اولاً فقط با افعال خاصی به کار می‌روند و ثانیاً، در صورت حذف شدنشان از جمله، خود فعل دلالت بر وجود آنها می‌کند.

قید فعل

قید فعل قیدی است که از حیث معنایی فقط با افعال خاصی به کار می‌رود. مثلاً قید کلمه به کلمه در مورد فعل خواندن قید فعل است:
او کتاب را کلمه به کلمه خواند.

این قید را دست کم در زبان معیار و غیرشاعرانه نمی‌توان با هر فعل دیگری به کار برد:
؟ او غذا را کلمه به کلمه خورد.
؟ او من را کلمه به کلمه نگاه کرد.

قید فعل، اگرچه مفهومی معنایی است، دارای تفاوتی ساختاری و توزیعی با افزوده می‌باشد. پیوند قید فعل با فعل بسیار سست‌تر از پیوند متممهای اجباری و اختیاری با آن است، اما، از آنجا که قید فعل لزوماً با فعل خاصی به کار می‌رود و نه با تمام افعال، متیوز آن را در زمره وابسته‌های اصلی فعل در نظر گرفته است. (Ibid, p. 121; نیز ← راسخ ۱۳۸۲)

قید جمله

یکی دیگر از مفاهیمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد قید جمله است. قید جمله قیدی است که کل جمله را توصیف می‌کند. تفاوت قید جمله با قید فعل در این است که قید فعل با هر فعلی به کار نمی‌رود، اما قید جمله تقریباً با تمام افعال به کار می‌رود. مثلاً خوشبختانه نوعی قید جمله است که صرف نظر از برخی محدودیتهای معنایی، با هر فعلی می‌تواند به کار برود:

خوشبختانه خانه را از من اجاره کرد.

خوشبختانه از شوهرش طلاق گرفت.

خوشبختانه با قاشق غذا خورد.

خوشبختانه مُرد.

طبق دستور وابستگی، سه مفهوم افزوده و قید جمله و قید فعل همگی ذیل مقوله واحد افزوده قرار می‌گیرد، اما تفاوت‌های معنایی و توزیعی خاصی میان این سه مفهوم وجود

دارد که توجه به آنها برای درک بهتر عملکرد وابسته‌ها ضروری است. به تفاوت قید جمله و قید فعل اشاره کردیم، حال به تفاوت افزوده با انواع قیدهای جمله و فعل می‌پردازیم. در یک جمله نمی‌توان از یک افزوده خاص بیش از یک بار استفاده کرد؛ استفاده از دو افزوده یکسان در ساختهای متوالی و غیرهمپایه باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود:

* او با قاشق با دست غذا خورد.

اما قید فعل و قید جمله را می‌توان بیش از یک بار در ساختهای متوالی غیرهمپایه به کار برد: او کتاب را کلمه به کلمه به حرف به حرف خواند. او خوشبختانه سریعاً خودش را رساند.

در اینجا نیز توزیع وابسته‌ها را می‌توان به شکل طیفی نمایش داد که در یک سمت آن نزدیک‌ترین وابسته‌های نحوی فعل قرار دارند و در سمت دیگر آن دورترین وابسته‌های نحوی فعل یعنی متممهای اجباری، متممهای اختیاری، قیدهای فعل، افزوده‌ها و قیدهای جمله. در هر حال، همان‌طور که گفتیم، ما از انگاره دستور وابستگی پیروی می‌کنیم و سه مفهوم افزوده و قید جمله و قید فعل را ذیل مقوله افزوده قرار می‌دهیم.^۶

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، سخن، تهران؛
 راسخ، محمد (۱۳۸۲)، «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۸، ش ۱، ص ۹۵-۱۰۰؛
 زندی مقدم، زهرا (۱۳۷۸)، «قید، متمم، قیدواره، تحلیل زبان‌شناسان و کاربرد آن در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۱؛
 طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۰)، «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی»، مجله زبانشناسی، س ۱۶، ش ۱، ص ۴۲-۷۶؛
 غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، ساخت زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران.
- Ahadi, Shahram (2001), *Verbergaenzungen und zusammengesetzte Verben im Persischen; Eine valenz-theoretische Analyse*, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden;
- Chomsky, N. (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Mass.: MIT Press, Cambridge;
- (1981), *Lectures on Government and Binding*, Foris, Dordrecht;

(۶) برای تقسیم‌بندی انواع افزوده‌ها در دستور وابستگی ← Enqel 2002, p. 39؛ برای بحث بیشتر درباره کاربرد نظرات متبوز در مورد این تقسیم‌بندیها در زبان فارسی ← زندی مقدم ۱۳۷۸.

- ENGEL, U. (1994), *Syntax der deutschen Gegenwartssprache*, 3, voellig neu bearbeitete Auflage, Erich Schmidt, Berlin;
- (2002), *Kurze Grammatik der deutschen Sprache*, Iudicium Verlag, Muenchen;
- ENGEL, U. et al. (1993), *Kontrastive Grammatik Deutsch-Rumaenisch*, Julius Gross, Heidelberg;
- EROMS, Hans-Werner (2000), *Syntax der deutschen Sprache*, Berlin, New York;
- Helbig, G. und W. SchENKEL, (1991), *Woerterbuch zur Valenz und Distribution deutscher Verben*, Max Niemeyer Verlag, Tuebingen;
- MATTHEWS, P.H. (1981), *Syntax*, Cambridge University Press, Cambridge;
- SporriSCH, D. and H. KOOPMAN (1991), "The Position of Subjects", *Lingua*, 85, 211-258;
- TESNIERE, L. (1953), *Esquisse d'une syntax structurale*, Paris;
- (1959), *Elementes de syntax structurale*, Paris;
- (1980), *Grundzuege der Strukturalen Syntax*, Hersg. Von ENGEL, U., Klett-Cotta, Stuttgart.

